



Original Article

The Role of Democracy in the Legitimacy, Policy-Making and Criminal Process

Mehdi Mousazadeh Koufi¹, Ali Hossein N. Abrandabadi² 
Bagher Shamlou³, Firouz Mahmoudi Janaki⁴

ABSTRACT

In democratic policymaking, the demands of citizens in Criminal Normalization are taken into consideration. The legitimacy of criminal measures is achieved through the identification of citizens and the protection of their freedoms. In a democratic system, citizens have the most democratic participation in the Criminal process. In this research, this question is answered in a descriptive-analytical way through library information in the light of the three principles of representation, citizenship rights, and limitation of power. What is the position of citizens' demands for a fair criminal policy that is maximally acceptable and to what extent should the will of the general public be taken into account? The result of the present study is that the principles of democracy in any society, in terms of the degree to which it is conceptualized, affect the type and manner of criminal policies. Democracy by providing citizens' satisfaction and providing democratic participation while influencing criminalization can provide the basis for a fair criminal response in society. Paying attention to the will of citizens in democratic policy-making causes criminal responses to be redefined in the light of the concepts of civil rights, and criminalization and Sentencing to be carried out following the culture and civilization of society. The findings in this study are positive this fact, That the coercive result of establishing the concepts of democracy in societies is not necessarily the establishment of humane criminal responses, and in some cases, policymakers deviate from democratic concepts to establish strict responses.

KeyWords: Democracy, Criminal Normalization, Legitimacy, Public Demands, Policy-Making.

How to Cite: Mousazadeh Koufi, M, N. Abrandabadi, A.H, Shamlou, B, Mahmoudi Janaki, F, "The Role of Democracy in the Legitimacy, Policy-Making and Criminal Process", Legal Research, Vol.26, No.104, 2024, pp:1-20.

DOI: <https://doi.org/10.29252/JLR.2022.227031.2214>

Received: 07/05/2022-Accepted: 28/06/2022

1. Ph.D. Candidate, Faculty of Humanities, Islamic Azad University (Qom Branch), Qom, Iran

2. Professor of Law, Faculty of Law, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran

Corresponding Author Email: ahnaus@yahoo.com

3. Associate Professor of Law, Faculty of Law, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran

4. Associate Professor of Law, Faculty of Law & Political Sciences, University of Tehran, Tehran, Iran



Copyright: © 2024 by the authors. Submitted for possible open access publication under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution (CC BY) license (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>).



نقش دموکراسی در مشروعیت‌بخشی سیاست‌گذاری و فرایند کیفری

مهدی موسی‌زاده کوفی^۱، علی حسین نجفی ابرندآبادی^۲، باقر شاملو^۳، فیروز محمودی جانکی^۴

چکیده

در سیاست‌گذاری دموکراتیک خواست‌های شهروندان در هنجارگذاری کیفری مورد توجه قرار می‌گیرد. مشروعیت تدابیر کیفری از طریق هویت‌بخشی به شهروندان و حفظ آزادی‌های آنان صورت می‌پذیرد. در یک نظام مردم‌سالار شهروندان بیشترین مشارکت دموکراتیک را در فرایند کیفری دارند. در این پژوهش به صورت توصیفی-تحلیلی اطلاعات در پرتو سه اصل نمایندگی، حقوق شهروندی، و محدودیت قدرت به این سوال پاسخ داده می‌شود که برای سیاست‌گذاری کیفری عادلانه که از مقبولیت حداکثری برخوردار باشد، خواسته شهروندان چه جایگاهی دارد و تا چه میزان به اراده عموم شهروندان باید توجه شود؟ فرایند پژوهش حاضر این است که اصول دموکراسی در هر جامعه برحسب اینکه تا چه میزان مفهوم‌سازی شود، بر نوع و نحوه سیاست‌های کیفری تأثیرگذار است. دموکراسی با جلب رضایت شهروندان و فراهم آوردن مشارکت دموکراتیک ضمن تأثیرگذاری بر جرم‌انگاری‌ها می‌تواند زمینه پاسخ‌دهی کیفری عادلانه را در جامعه فراهم آورد. توجه به اراده شهروندان در سیاست‌گذاری مردم‌سالار سبب می‌شود، پاسخ‌های کیفری در پرتو مفاهیم حقوق شهروندی باز تعریف شود و جرم‌انگاری و کیفرگذاری منطبق با فرهنگ و تمدن امروز جامعه صورت پذیرد. یافته‌ها در این پژوهش مثبت این حقیقت است که نتیجه قهری استقرار مفاهیم دموکراسی در جوامع ضرورتاً برقراری پاسخ‌های کیفری انسانی نیست و سیاست‌گذاران در پاره‌ای از موارد با انحراف از مفاهیم دموکراتیک نسبت به برقراری پاسخ‌های سخت‌گیرانه اقدام می‌کنند.

کلید واژگان: دموکراسی، هنجارگذاری کیفری، مشروعیت، خواسته‌های عمومی، سیاست‌گذاری کیفری.

استناد به این مقاله: موسی‌زاده کوفی، مهدی، نجفی ابرندآبادی، علی حسین، شاملو، باقر، محمودی جانکی، فیروز، «نقش دموکراسی در مشروعیت‌بخشی سیاست‌گذاری و فرایند کیفری»، فصلنامه تحقیقات حقوقی، دوره ۲۶، شماره ۱۰۴، بهمن ۱۴۰۲، صص: ۱-۲۰.

DOI: <https://doi.org/10.29252/jlr.2022.227031.2214>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۲/۱۷ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۴/۰۷

۱. دانشجوی دکتری، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد قم، قم، ایران

۲. استاد، دانشکده حقوق، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران

ایمیل نویسنده مسئول: ahnaus@yahoo.com

۳. دانشیار، دانشکده حقوق، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران

۴. دانشیار، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران

Copyright: © 2024 by the authors. Submitted for possible open access publication under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution (CC BY) license (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>).

مقدمه

مقبولیت و مشروعیت نظام کیفری یکی از شاخصه‌های حکمرانی مطلوب در نظام‌های مردم‌سالار است. جرم‌انگاری، کیفرگذاری باید به شیوه‌ای صورت پذیرد که از مقبولیت و مشروعیت اجتماعی در بین شهروندان برخوردار باشد. دولت‌های مردم‌سالار برای انجام حکمرانی مطلوب که مورد قبول شهروندان باشد، از ساختارهای دموکراسی استفاده می‌کنند. دموکراسی شیوه حکومتی است که در آن مردم قدرت انتخاب سیاست‌گذاران و قوانین حاکم را دارند. در پرتو این قدرت شهروندان از کلیه حقوق شهروندی برخوردار می‌شوند. در نظام‌های دموکراتیک فرض بر این است که مردم حاکمان را انتخاب کنند، حاکمان خواسته‌ها و مطالبات مردم را بفهمند و تلاش کنند مطابق خواسته‌ها و مطالبات شهروندان عمل کنند، در غیر این صورت حاکمان اعتماد مردم را از دست می‌دهند.^۱

شهروندان در صورتی نظام عدالت کیفری را مقبول و مشروع تلقی می‌نمایند که ضمن توجه به خواسته‌های شهروندان از کارایی و کارآمدی در حل مشکلات و مسائل اجتماعی برخوردار باشد. تأمین خواسته شهروندان در راستای استقرار عدالت کیفری کارآمد از یک سو، مستلزم شناسایی حقوق و نیازهای شهروندان است و از سوی دیگر، نیازمند شناسایی، انتخاب و به‌کارگیری تدابیر کیفری مناسب، منطبق با نظام فرهنگی و اجتماعی جامعه است. برای استقرار نظام عدالت کیفری دموکراتیک نیازمند قانون اساسی مردم‌سالار و ایجاد حقوق اساسی کیفری شهروندمدار هستیم،^۲ چندان که می‌توان گفت بین نوع دولت و ساختار سیاسی که در قانون اساسی تعریف و تبیین می‌شود، با نوع و ساختار عدالت کیفری در جامعه ارتباط کاملی وجود دارد. تعریف ساختارهای سیاسی دموکراتیک در قانون اساسی، اسباب سیاست‌گذاری منطبق با نیازهای اجتماعی و هنجارگذاری کیفری پویا را از طریق ایجاد نهادهای عدالت کیفری دموکراتیک فراهم می‌آورد.

در سیاست‌گذاری کیفری دموکراتیک تلاش می‌شود، نهادهای کیفری از طریق کاربرست قوانین به شکل شفاف، پایدار، مداوم و قابل پیش‌بینی به وظایف خود عمل کنند. جرم‌انگاری و کیفرگذاری از طریق کسب آرای شهروندان (به صورت مستقیم یا غیرمستقیم) صورت می‌گیرد. جذب مشارکت شهروندان در فرایند دادرسی و اجرای حکم توأم با رعایت حقوق کلیه شهروندان، نمود پذیرفته‌شدن اصول مفاهیم دموکراتیک در فرایند کیفری محسوب می‌شود.

مسئله اساسی در مشروعیت و مقبولیت سیاست‌گذاری کیفری دموکراتیک این است که بدون توجه به اصول و قواعد حقوقی و آزادی‌های اساسی، مشروعیت‌بخشی به نظام عدالت کیفری میسر نیست. سیاست‌گذاران کیفری در پاره‌ای موارد، خوانش دقیقی از خواسته‌ها، نیازها و حقوق شهروندان ندارند و در برخی از موارد دیگر نیز نیازهای شهروندان به شکل دقیق و اصولی به سیاست‌گذاران کیفری منعکس نمی‌شود. این امر اسباب ایجاد تناقض بین ارزش‌های اجتماعی واقعی و خواسته‌های مقبول شهروندان با ارزش‌های رسمی مورد حمایت در قوانین را فراهم می‌آورد.

پر واضح است که اراده عموم شهروندان همیشه مصون از اشتباه نیست و تحت تأثیر فشار رسانه‌ها، فضای تبلیغاتی و رویکردهای سیاسی در برخی از موارد، راه ناصوابی را در هدایت سیاست‌گذاران کیفری طی می‌کند. خواسته‌های شهروندان در تمام جرایم و در خصوص همه مجرمان نمی‌تواند معیار دقیق علمی برای مشروعیت‌بخشی نظام کیفرگذاری و کیفردهی باشد. برقراری دموکراسی به هر شیوه مقبول نیست؛ چندان که در دولت‌های توتالیتر از ساختارهای دموکراسی برای سلب حقوق و آزادی‌های انسان استفاده می‌شود و ساختارهای جامعه به سمت توده‌گرایی و سلب حقوق شهروندان به بهانه

۱. عبدالجباری، محمد، *دموکراسی و حقوق بشر*، ترجمه محسن آرمین، تهران: انتشارات مروارید، ۱۳۹۸، صص ۱۷-۱.

۲. نجفی ابرنآبادی، علی حسین، *بین‌المللی - اساسی شدن اصول حقوق کیفری*، دانشنامه سیاست‌گذاری حقوقی، به کوشش لعلیا جنیدی و امیر حسین نیازپور، تهران، نشر معاونت تدوین، تنقیح و انتشار قوانین و مقررات معاونت حقوقی رئیس‌جمهور، ۱۳۹۹، ص ۲۴۹.

برقراری نظام دموکراتیک حرکت می‌نماید. تحلیل و تبیین این موضوع که در سیاست‌گذاری کیفری چگونه خواسته‌ها و مطالبات شهروندان در پرتو مفاهیم لیبرال دموکراتیک می‌تواند اعمال شود، از اهداف پژوهش حاضر است. قابلیت و توانایی مفاهیم دموکراسی در مقبولیت‌دهی و مشروعیت‌بخشی به تدابیر کیفری سبب شده است، تا موضوع «نقش دموکراسی در مشروعیت‌بخشی سیاست‌گذاری کیفری» از اهمیت قابل توجهی برخوردار شود. در این پژوهش با توجه به چالش‌های مطرح در خصوص دخالت دادن اراده عمومی در سیاست‌گذاری، بر مبنای سه اصل نمایندگی، تحدید قدرت و حقوق شهروندی^۱ تلاش می‌شود که معیارهای لازم برای سیاست‌گذاری کیفری عادلانه را که از مشروعیت و مقبولیت عام نیز برخوردار باشد، تعیین نماییم.

در بند نخست تحت عنوان «جایگاه اراده عمومی در مشروعیت‌بخشی پاسخ‌های کیفری» تلاش می‌شود، شیوه‌های تأثیرپذیری سیاست‌گذاری کیفری از اراده عمومی تحلیل شود. در بند دوم، تحت عنوان «هویت بخشی به حقوق و آزادی شهروندان»، احترام به آزادی اراده و خواسته‌های شهروندان در نظام دادرسی بررسی می‌شود. در بند سوم تحت عنوان «انسانی‌سازی نظام کیفردهی»، چگونگی اجرای کیفر و برخورد با محکومان به‌عنوان شهروند در پرتو مفاهیم دموکراتیک بررسی می‌شود.

۱. جایگاه اراده عمومی در مشروعیت‌بخشی پاسخ‌های کیفری

طرز تلقی شهروندان در جوامع دموکراتیک در ایجاد و توسعه ارزش‌های دموکراتیک در بطن نهادهای عدالت کیفری مؤثر است. انگیزه‌ها، اراده‌ها، باورها و نگرش‌های اخلاقی در مشروعیت کیفرگذاری نقش اساسی دارد. انسان‌ها وقتی عملی را از نظر اخلاقی - روانی بد و نادرست تلقی می‌نمایند، مرتکبین آن اعمال را مسئول اعمال خود تلقی می‌نمایند و آن‌ها را به‌خاطر اعمالی که مرتکب شده‌اند، مستحق و شایسته مجازات می‌دانند.^۲ مردم با نقض قوانین احساس می‌نمایند، قواعد مهم اخلاقی جامعه نقض شده است و مرتکب آن مستحق مجازات است.

دخالت سودمند شهروندان به‌عنوان یکی از مفاهیم مطرح در مدیریت نظام عدالت کیفری است. نظام‌های مردم‌سالار بر نقش مشورت و نظرخواهی عمومی در جهت تضمین انتقال ارزش‌های اساسی از رهگذر نظام کیفری، با هدف انطباق الگوهای مجازات با اراده شهروندان تأکید می‌ورزند. افکار عمومی نشئت‌گرفته از علایق مشترک شهروندان درباره موضوع واحد فرایند پیچیده‌ای را خلق می‌کند که در میزان و شدت جرم و کیفر تأثیر بسزای دارد.^۳ ارتکاب جرم در جوامع دموکراتیک به مفهوم تعرض به ارزش‌های اساسی است و تعرض به نظم اخلاقی و برهم‌زننده انسجام اجتماعی محسوب می‌شود که منجر به درخواست کیفر متهمان توسط شهروندان می‌شود.^۴ در سیاست‌گذاری مردم‌سالار، کیفر به‌عنوان وسیله‌ای به منظور احیای ارزش‌های اجتماعی همچنین قوام‌بخش اتحاد اجتماعی مورد استفاده قرار می‌گیرد و تلاش

^۱ دموکراسی سنتزی از سه اصل شهروندی، تحدید قدرت و نمایندگی است. اصل شهروندی پذیرش حاکمیت مردم است. پذیرش حاکمیت شهروندان یعنی پذیرش مسولیت شهروندان در مبارزه با فساد و استبداد. اصل تحدید قدرت، یعنی محدود کردن قدرت با به رسمیت شناختن حقوق بنیادین شهروندان و آزادی افراد است. اصل سوم نمایندگی یعنی کارگزاران سیاسی باید مطالبات اجتماعی را نمایندگی و به نیابت از شهروندان عمل کنند. برای مطالعه بیشتر در این خصوص نک: تورن، آلن، *دموکراسی چیست؟* ترجمه سلمان صادق‌زاده، تهران: نشر ثالث، ۱۳۹۹، ص ۵۷.

^۲ Van Prooijen, J, *The Moral Punishment Instinct*, Oxford University, 2018, p.28

^۳ محمودی جانکی، فیروز و محسن مرادی حسن آبادی، *افکار عمومی و کیفرگرایی*، فصلنامه مطالعات حقوقی (علوم اجتماعی و انسانی) شیراز، پاییز و زمستان ۱۳۹۰، ص ۱۷۹.

^۴ Falcón y, Tella, Maria AND Falcón y Tella, Fernando, *Punishment and Culture: A Right to Punish?* Netherlands, Martnus Nijhoff Publishers, 2006, p 70.

می‌شود با برقراری یک رویکرد حق‌محور، شهروندان مشارکت دموکراتیک در حقوق و آزادی‌های بنیادین داشته باشند.

۱.۱. شیوه‌های مراجعه به آرای عمومی

شهروندان با انتخاب‌های عمومی در جوامع مردم‌سالار، در توجیه و مشروعیت‌بخشی به برخی از اصول و قواعد نظام عدالت کیفری یا در حذف و تغییر برخی از اصول و قواعد آن نقش قابل توجهی را ایفا می‌نمایند، چندان که می‌توان گفت ساختارهای قوای اجرایی، تقنینی و قضایی توسط حوزه عمومی خلق، تقویت و کنترل می‌شود. ذهنیت شهروندان درباره دموکراسی در ارتباط با نظام عدالت کیفری است. سوءظن عمومی به نظام عدالت کیفری در خصوص رفتار نابرابر نهادها و مقامات عدالت کیفری، منشأ سوءظن و بی‌اعتمادی کلی به حکومت را فراهم می‌آورد.^۱ دموکراتیک‌سازی نظام عدالت کیفری مستلزم دموکراتیک شدن و توسعه جوامع است؛ چندان که عدم توجه به این مهم موجب گسست در تدابیر نظام‌های مردم‌سالار است. سوءاستفاده از قدرت، نقض حقوق بشر، مسئولیت‌گریزی مسئولان نظام عدالت کیفری و رواج توسل به خشونت از مشخصه‌های نظام‌های غیردموکراتیک است.

۱.۱.۱. رویکرد گفتگومحور

در جوامع مدرن هرچند مدیریت مجازات‌ها در انحصار دولت‌هاست، ولی مردم با نشان دادن واکنش‌های احساسی در مناسبت‌ها و فرصت‌های مختلف به طرق گوناگون، ضمن تأکید بر اهمیت ارزش‌های اجتماعی- اخلاقی، در تعیین و اجرای مجازات‌ها به دولت‌ها یادآوری می‌نمایند که در سیاست‌گذاری کیفری باید خواسته‌های آن‌ها را در نظر بگیرد.^۲ در رویکرد مشروعیت‌بخش گفتگومحور، پاسخ به پرسش‌های اساسی پیرامون معنا و هدف مجازات، و پذیرش آن در جامعه از سوی شهروندان صرفاً از طریق فرایند گفتمان عمومی با رویکرد عقلانی- انتقادی صورت می‌پذیرد. شهروندان در برهه‌های مختلف، در مجالس، باشگاه‌های حزبی، سالن‌های ادبیات و سایر مکان‌های عمومی گرد هم می‌آیند و به بحث درباره امور مهم همگانی و انتقاد از نهادهای حاکمیت، اقدام می‌کنند. در فرایند مشروعیت‌بخشی از طریق گفتمان عمومی، اشخاص به صورت برابر وارد تعامل و بحث منطقی، آزاد و مستمر می‌شوند و در نهایت نسبت به توافق درباره سیاست‌های عمومی نظیر مجازات اقدام می‌کنند.^۳

حوزه عمومی ذاتاً فراگیر و غیرانحصاری است و حق مشارکت برابر به افراد می‌دهد تا انتقادات، پیشنهادها و راه‌حل‌های خود را ارائه نمایند. در رویکرد مشروعیت‌بخش گفتمان‌محور، آزاد بودن بحث به این معنی است که کلیه افراد متأثر از سیاست‌گذاری کیفری، فرصت مطرح نمودن دغدغه‌های خود را پیدا کنند. مقصود از مستمر بودن بحث عمومی، آن است که افراد، در پرتو بحث و کسب اطلاعات جدید از جانب سایر شهروندان، فرصت اصلاح و تجدیدنظر در ایده‌ها و نظریات و اعتقادات خود را در خصوص نظام کیفردهی دارند. نتیجه طبیعی حاصل از چنین مباحثی، شکل‌گیری سیاست‌های کیفری عمیقاً مشروع خواهد بود؛ چندان که این تدابیر بلاشک مورد تأیید و قبول اکثریت غالب شهروندان است و نه تنها شهروندان از قوانین تبعیت می‌کنند، بلکه آن‌ها را متعلق به خود می‌دانند.

¹. Susanne, k, Lafree, G, "Democracy, Crime, and Justice", *Published The Annals of the American Academy of Political and Social Science journals*, Vol 605, Issue 1, 2006, p 18.

². Garland, D, " Sociological Perspective on Punishment, Crime and Justice", *The University of Chicago Press*, vol 14, 1991, p, 115.

³. DZUR, A, & Mirchanani, R, "Punishment and Democracy, The role of public deliberation", *SAGE Publications Los Angeles, London, New Delhi and Singapore*. Vol 9, 2015, p, 157.

این نوع از تبادل نظر عمومی، رأی محور و مشابه فرایند انتخابات‌های سیاسی که صرفاً در مرحله‌نهایی، پای شهروندان را به عرصه تصمیم و اظهار عقیده می‌کشاند نیست، بلکه در این روش شهروندان به صورت فعال و از مراحل ابتدایی، در سیاست‌گذاری مشارکت و همکاری دارند. در این شیوه مشروعیت‌بخشی دموکراتیک محور، کثرت‌گرایی ارزش‌ها پذیرفته می‌شود و شهروندان فرصت طرح و تبادل و تفسیر آزادانه ارزش‌ها از طریق گفتمان‌های عمومی را پیدا می‌کنند. در انتقاد به رویکرد مشروعیت‌بخش گفتگومحور، این پرسش مطرح می‌شود که خواسته‌ها و اراده غیررسمی جامعه مدنی، چگونه می‌تواند بر نهادهای رسمی حکومت تأثیر بگذارد؟ در این راستا عده‌ای استدلال می‌کنند که امکان تأثیرگذاری در سیاست‌های دولتی، به شیوه‌ای غیر از انتخابات، برای عموم جامعه متصور نیست. یورگن هابرماس^۱ با رد آن استدلال و به منظور پاسخ به این پرسش، از مفهوم «قدرت ارتباطی» هانا آرنت^۲ بهره می‌گیرد. «هانا آرنت قدرت را به مثابه پدیده‌ای جمعی در نظر می‌گیرد و معتقد است که تصمیمات اتخاذ شده در حوزه عمومی، از یک واقعیت هنجاری و نیروی ساختاری برخوردار است؛ قدرت عمومی به طور ناگهانی پدیدار و با نظر گروه اکثریت، همراه می‌شود.»^۳ قدرت به عنوان پدیده جمعی آثار قابل توجهی در جامعه دارد. به عنوان مثال، حوزه عمومی در فرایند سلب یا دفاع از آزادی‌های سیاسی، دارای قدرتی در حد خلق معیارهای جدید، اصلاح یا از بین بردن نهادهای حقوقی است؛ چندان که می‌توان گفت اراده عمومی در این نوع از قدرت ارتباطی قادر است، نوع و کیفیت هنجارگذاری کیفری را خلق یا درپاره‌ای از موارد تقویت یا محدود کند.

۱.۱.۲. رویکرد رأی محور

در این نوع از مشروعیت‌بخشی شهروندان به صورت مستقیم یا غیرمستقیم در جرم‌انگاری و کیفرگذاری افعال مختلف شرکت می‌نمایند و تلاش دارند، در سیاست‌گذاری کیفری به صورت مستقیم و غیرمستقیم دخیل باشند. زمانی که شهروندان به صورت مستقیم در سیاست‌گذاری کیفری تأثیرگذار می‌شوند مردم از طریق شرکت در انتخابات، یعنی دموکراسی مشارکتی مستقیم، در جرم‌انگاری یا عدم جرم‌انگاری گونه خاصی از افعال مشارکت می‌نمایند. برعکس در رویکرد مشارکتی غیرمستقیم با ایجاد سازوکارهایی سیاسی، رهبران و نمایندگان مجلس قدرت تصمیم‌گیری خود را از طریق شرکت در رقابت‌های انتخاباتی به دست می‌آورند.^۴ در این نوع از مشروعیت‌بخشی که از نوع دموکراسی نخبه‌گرا یا دموکراسی نیابتی است، حق دولت‌ها بر کیفرگذاری و اعمال محدودیت‌ها از طریق انتخابات با توسل به آرای شهروندان حاصل می‌شود.

شهروندان از طریق مشارکت در انتخابات خواسته یا ناخواسته تلاش دارند، راهبرد کلی یا جزئی سیاست‌گذاران کیفری را در خصوص اتخاذ تدابیر بازدارنده یا سزاگرا مشخص نمایند. انگیزه و منش اخلاقی غالب شهروندان از لحاظ روانی، بر نوع و نحوه واکنش‌های نظام عدالت کیفری تأثیرگذار است؛ به گونه‌ای که می‌توان گفت «خواسته‌های شهروندان نوع و کیفیت واکنش نظام عدالت کیفری را در خصوص مجرمان و بزه‌دیدگان تعیین می‌نماید.»^۵ انگیزه‌های اخلاقی و روانی شهروندان به مجازات در زمان و مکان متفاوت است و از جامعه‌ای به جامعه دیگر فرق می‌کند. در جوامع متمدن فرهنگ بشر اجرای مجازات‌های شدید را صحیح تلقی نمی‌کند و تلاش دارد با رویکرد دیوان‌سالارانه اجرای مجازات‌های خشن را

۱. Jürgen Habermas.

۲. Hannah Arendt

۳. Ibid, p.162.

۴. حریری اکبری، محمد، **دموکراسی و جامعه مدنی**، پژوهشنامه علوم انسانی دانشگاه شهید بهشتی، بهار ۱۳۸۰، شماره ۲۹، ص ۱۳۴.

۵. Van Prooijen, J, op.cit, p. 30.

حذف یا تعدیل نماید.^۱ چندان که تمدن و فرهنگ امروزی بشر هر گونه ارباب و تحقیر را نادرست تلقی می‌کند و بر اجرای کیفرها به صورت انسانی تأکید می‌نماید.

غیراخلاقی بودن برخی پاسخ‌های کیفری فراگیر است، مجازات خشن در کلیه جوامع یا در اکثریت قریب به اتفاق آن‌ها با لحاظ اینکه اسباب نقض حقوق بنیادین شهروندان و برخلاف ارزش‌های اساسی اجتماعی است، از نظر عرفی صحیح تلقی نمی‌شود. در جوامع مردم‌سالار حتی در زمانی که اکثریت شهروندان اجرای مجازات‌های خشن را جایز می‌دانند، سیاست‌گذاران حق وضع و اجرای مجازات‌های خشن را به دست نمی‌آورند.^۲ این امر سبب شده است، عدم اجرای مجازات‌های خشن در اکثر قوانین اساسی نظام‌های دموکراتیک اساسی‌سازی شود.^۳

۱.۲. مشارکت شهروندان در نظام دادرسی

در نظام‌های حقوقی دموکراتیک علی‌الاصول جرم‌انگاری و کیفرگذاری با تکیه بر قانون و در قالب یک روند مشارکتی دموکراتیک صورت می‌پذیرد و اراده شهروندان در تدوین و تصویب قوانین دخالت دارد. در مواردی که قوانین بدون توجه به خواست‌های اصلی شهروندان تدوین یافته‌اند و یا در زمانی که قوانین به هردلیلی از قبیل گذشت زمان و تغییر ساختارهای اجتماعی مطابق خواست شهروندان نیست، همچنین در نظام حقوقی مبتنی بر حقوق نانوشته، اصول دموکراتیک از طریق قوانین و قواعد نظام عرفی در نظام دادرسی کیفری کشورها به‌آسانی جلوه‌گر می‌شود.^۴ بازتاب اصول دموکراتیک در نظام‌های دادرسی بر ظهور رویه‌های قضایی دموکراتیک منجر می‌شود؛ چندان که می‌توان استدلال نمود قدرت دولت‌ها از طریق رویه‌های قضایی مردم‌سالار قابلیت کنترل را دارد و خلأ قوانین دموکراتیک از طریق رویه قضایی مردم سالار قابلیت جبران را دارد.

برای طراحی دادرسی کیفری دموکراتیک نیازمند مشارکت شهروندان هستیم. مشارکت دموکراتیک شهروندان در مدیریت نظام دادرسی اسباب مشارکتی شدن سیاست جنایی کشورها را فراهم می‌آورد.^۵ در سیاست جنایی مشارکتی، مقامات دولتی و جامعه در نظام دادرسی به طرق و شیوه‌های مختلف با یکدیگر همکاری دارند. نهادهای قضایی و پلیسی بر اساس ساختار دموکراتیک شکل می‌گیرند و جایگاه و فرایندهای آنان به گونه‌ای است که در صورت ضرورت بتوانند دریافتی درست از عرف حاکم و افکار عمومی داشته باشند. ۱- پلیس دموکراتیک ۲. دادگاه‌های صلح مشارکت‌محور ۳. هیئت منصفه به‌عنوان سه نهاد مهم در نظام دادرسی مردم‌سالار محسوب می‌شوند و به نوعی سامان‌دهی می‌شوند که فرایندهای اقدام در این نهادها در ضدیت با جامعه و ارزش‌های حاکم بر آن نباشد.

۱.۲.۱. پلیس جامعه‌محور

رفتار پلیس و سایر مقامات عدالت کیفری نقش مهمی در تصور شهروندان از دموکراسی دارد. پلیس در جوامع امنیت‌مدار

۱. رستمی، هادی و فرهاد میرزایی، **تحول در نظام کیفردهی در پرتو فرآیند تمدن**، فصلنامه پژوهش حقوق کیفری، دوره نهم، بهار ۱۴۰۰، شماره ۳۴، ص ۱۰۲.

۲. جعفری تبار، حسن، **منطق حیرانی در باب استدلال حقوقی**، تهران: نشر نو با همکاری نشر آسیم، چاپ اول، ۱۳۹۹، ص ۱۵۶.

۳. کشورهایی چون ژاپن، کانادا، آمریکا به‌صورت موردی از حق آزادی، امنیت و حق حیات بدون مجازات حمایت نموده‌اند، همچنین شکنجه و مجازات‌های بی‌رحمانه در این کشورها ممنوع است. دادگاه‌ها در این کشور مکلف شده‌اند، اصول مبتنی بر آزادی شهروندان را که زیر بنای جامعه باز و دموکراتیک است، در تصمیم‌گیری‌های خود را رعایت کنند و به اجرای کیفرهای انسانی رأی دهند.

۴. Dubber, D, *The Criminal Trial and the Legitimation of punishment, the Trial on Trial*, R. A. Duff, et al. (Eds.), 2004, p 107.

۵. کریستین، لازرژ، **درآمدی بر سیاست جنایی**، ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی، انتشارات میزان، تهران: چاپ نهم، ۱۴۰۰، ص ۱۶۷.

دارای رویکرد مدیریتی خاصی است، ولی شیوه برخورد پلیس در جوامع دموکراتیک شهروندمدار است. پلیس جامعه‌محور از طریق تغییر در الگوی فکری و شیوه عملکرد پلیس به وجود می‌آید و هدف از تاسیس آن کسب رضایت شهروندان و برداشتن شکاف بین پلیس و شهروندان است.^۱ برای ایجاد پلیس دموکراتیک با هدف برقراری امنیت نیازمند مشارکت شهروندان هستیم؛ چندان که می‌توان گفت ایجاد ساختار پلیس اجتماعی نتیجه سیاست‌گذاری دموکراتیک به منظور مشارکت شهروندان در تدابیر پلیسی است. ساختاری که اسباب تبدیل فرایند قرارداد اجتماعی را به قرارداد اجتماعی دموکراتیک فراهم می‌آورد.^۲ در جوامع دموکراتیک شهروندان از یک سو در برقراری امنیت جامعه صرف‌نظر از فرهنگ، مذهب و قومیت با پلیس مشارکت دارند و از سوی دیگر پلیس اجتماع‌محور، از طریق ارتباط نزدیک با شهروندان شناخت کافی از شرایط زندگی اجتماعی و عادات رسوم شهروندان دارد و از اختیارات کاملی در راستای حل مشکلات اجتماعی شهروندانی که با آن‌ها هم زیستی دارد، برخوردار است.

شیوه برخورد پلیس دموکراتیک با شهروندان مبتنی بر کرامت انسانی و به دور از سوءظن‌های افراطی و به صورت حداقلی و با رویکرد آخرین چاره صورت می‌پذیرد. پلیس باید رفتاری برابر با اقلیت‌های جامعه داشته باشد، کاربست تدابیر پلیسی به صورت تبعیض‌آمیز و نادرست اسباب نقض اصول دموکراتیک را در جوامع فراهم می‌آورد و سبب نقض امنیت شهروندان در جامعه می‌شود. برای ایجاد پلیس دموکراتیک باید ابتدا ارزش‌ها و رویه‌های دموکراتیک در تشکیلات پلیسی پیش‌بینی شود و پس از ایجاد سازکارهای دموکراتیک با اعمال تدابیر نظارتی خاص بر عملکرد پلیس از خودگامگی آن جلوگیری شود.

۱.۲.۲. دادگاه‌های صلح مشارکت‌محور

دادگاه‌های صلح و سازش و همچنین واحدهای صنفی حل اختلاف با توجه نوع ساختار و نظام مدیریتی خود می‌توانند در راستای اجرای سیاست‌های دموکراتیزه در بطن نظام عدالت‌کیفری کاربرد داشته باشد. در این نوع از رسیدگی شهروندان در مدیریت نظام دادرسی مشارکت دارند و شاهد چهره‌ای نوین از عدالت در جامعه هستیم. دادگاه‌های صلح و سازش برای انضباط‌دهی به جامعه تشکیل می‌شوند، نه برای محاکمه مجرمان. دادگاه‌های صلح، قواعد و مقررات ناشی از آن با هدف انضباط‌دهی به روابط کارگری و کارفرمایی، تخلفات صنفی و رسیدگی به اختلافات جزئی شهروندان به وجود می‌آیند. افرادی که دارای اختلافات جزئی با یکدیگر باشند، مجرم تلقی نمی‌شوند و رسیدگی به اختلافات آن‌ها از طریق قواعد و مقررات نظام صنفی در دادگاه‌های صلح و سازش صورت می‌پذیرد. رسیدگی‌های صنفی و تشکیلاتی نیازمند نظام‌نامه خاصی نیستند، چون برای تنبیه کردن طراحی نشده‌اند و قوانین انضباطی صرفاً جهت نظم دادن به روابط شهروندان وضع می‌شوند؛^۳ چندان که در این دادگاه‌ها و هیئت‌های حل اختلاف نیازی به تفهیم اتهام و دادرسی خاص نیست. برعکس رسیدگی دادگاه‌های کیفری که براساس اصول و قواعد خاصی انجام می‌شود. تشکیل دادگاه‌های صلح و سازش در جهت جلوگیری از مداخلات بی‌مورد در امور روزمره شهروندان بر مبنای اصول دموکراتیک و مطابق قانون اساسی است. با رسیدگی به امور و اختلافات جزئی در دادگاه‌های صلح، شهروندان از تعقیب کیفری بلاجهت مصون می‌مانند و رسیدگی به تخلفات صنفی در یک فضای غیرقضایی و در یک روند غیراتهامی صورت می‌پذیرد. این نوع از رسیدگی برخاسته از ماهیت تخلفی افعال

۱. هزار جریبی، جعفر، تبیین راهبردهای نوین جامعه محوری پلیس براساس نظریه جامعه‌شناسی احساس، فصلنامه علمی پژوهشی انتظام اجتماعی، سال اول، تابستان ۱۳۸۸، شماره ۲، ص ۱۷۰.

۲. Susanne, k, Lafree, G, Op.Cit, p18.

۳. نجفی ابرنآبادی، علی حسین، تلطیف و ترمیمی شدن حقوق کیفری با تأکید بر حقوق کیفری ایران، در چکیده مجموعه مقالات همایش عدالت ترمیمی، پل ارتباطی میان تمدن‌های جاده ابرایشم، تهران: انتشارات میزان، چاپ اول، ۱۳۹۷، ص ۸۰۱.

است و سبب می‌شود تخلفات جزئی از دایره جرم‌انگاری خارج شود و نظام دادرسی متناسب و معقول بر آن پیش‌بینی شود.

۱.۲.۳. هیئت منصفه

اصل حاکمیت اراده شهروندان به‌عنوان یکی از مفاهیم مطرح در نظام دموکراتیک نقش ویژه‌ای را در مشروعیت‌بخشی هنجارگذاری و دادرسی کیفری ایفا می‌نماید. تبلور اصل حاکمیت اراده شهروندان در نظام دادرسی کیفری از طریق نهاد هیئت منصفه صورت می‌پذیرد. هیئت منصفه در بدو امر هرچند صرفاً به منظور کنترل قدرت قضایی و با هدف حمایت از شهروندان در مقابل قدرت مطلق قضات خلق گردیده،^۱ بعدها این نهاد نقش بلامنازعه‌ای را در اعمال سیاست‌های دموکراتیک ایفا نموده است. هیئت منصفه نماینده بزه‌دیده، متهم و سایر اعضای جامعه محسوب می‌شود. انتخاب هیئت منصفه از طرف شهروندان برقراری حس عدالت را در جامعه آشکار می‌سازد. مشارکت کلیه شهروندان در روند انتخاب هیئت منصفه ضمن احترام به استقلال متهم سبب می‌شود این هیئت به‌عنوان نماینده قابل قبول برای دولت‌ها و مردم محسوب شود. هیئت منصفه با انعکاس احساسات و افکار عمومی شهروندان به شرط این‌که اعضای آن طی انتخاب آزادانه و اصولی مشخص شوند، در تشکیل یک دادرسی مردم‌سالار نقش مهم و اساسی ایفا می‌نماید.^۲

هیئت منصفه برای ایجاد یک گفتمان اخلاقی صحیح نیازمند برقراری رابطه اخلاقی با شهروندان، متهم و بزه‌دیده است. با شناسایی شخصیت اخلاقی بزه‌دیده، اعضای هیئت منصفه قادر به درک خشم، نفرت و احساسات تظلم خواهانه بزه‌دیده می‌شوند. اعضای هیئت منصفه همچنین با شناسایی اخلاقی متهم قادر به درک شرایط و احوال اجتماعی متهمی می‌شود که جرم در آن شرایط اتفاق افتاده است.^۳ اعضای هیئت منصفه به‌عنوان نماینده بی‌طرف جامعه محسوب می‌شوند و به‌عنوان عضوی از اعضای جامعه‌ای که توسط اصول عادلانه اداره می‌شود، اتخاذ تصمیم می‌نمایند.^۴ متهم برای برخورداری از هیئت منصفه مستقل، در صورتی که شائبه در برخورد اعضای هیئت منصفه از روی تعصب و تبعیض باشد، می‌تواند بدان اعتراض کند و خواهان تغییر آن شود. اتخاذ تصمیم عادلانه برای متهم و قربانی الزام‌آور خواهد بود؛ چندان‌که واکنش عادلانه از طرف هیئت منصفه اسباب قابل‌پذیرش شدن تصمیمات آن هیئت را در جامعه فراهم می‌آورد. انتخاب شیوه دادرسی و محاکمه با ترکیب هیئت منصفه به‌تنهایی برای مشروعیت‌بخشی نظام پاسخ‌دهی جوامع به‌تنهایی کافی نیست؛ بلکه نظام دادرسی نیازمند یک سلسله قواعدی است که اسباب احترام به ساختارهای اخلاقی و اجتماعی و همچنین ارزش‌های جوامع را فراهم آورد. در بسیاری از مواقع هیئت منصفه شناخت کافی از ادله ندارد و نسبت به اتخاذ تصمیم بدون هیچ استدلالی اقدام می‌نماید،^۵ چندان‌که در برخی از موارد اعضای هیئت منصفه فراتر از محتویات و ادله پرونده نسبت به اتخاذ تدابیر اقدام می‌نمایند. این امر امکان تصمیمات فراتر از قانونی و برخلاف روند دموکراتیک و تحت تأثیر تبلیغات رسانه‌ای را بیش از پیش فراهم می‌سازد.

۲. هویت‌بخشی به حقوق و آزادی شهروندان

در حقوق شهروندی اصل بر عدم ولایت است؛ چندان‌که لازمه برخورداری از حقوق شهروندی رعایت حریت انسان‌ها

۱. شاملو، باقر، ماهیت و نقش هیات منصفه در نظام عدالت کیفری ایران از ظهور تا افول، مجله تحقیقات حقوقی، ۱۳۹۰، شماره ۵۶، ص ۶۹۷.

۲. Dubber, D, Op.Cit, p 109.

۳. Ibid, p 111.

۴. دوتوکویل، آکسی، تحلیل دموکراسی در آمریکا، ترجمه رحمت الله مقدم مراغه‌ای، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ چهارم، ۱۳۹۶، ص ۳۷۵.

۵. رابرتس، جولین، درآمدی بر عدالت کیفری، ترجمه مجید قورچی بیگی، تهران: انتشارات سمت، چاپ اول، ۱۴۰۰، ص ۴۶.

است. این امر اسباب برقراری کرامت انسانی شهروندان را در جامعه فراهم می‌آورد و سبب می‌شود، نظام دموکراتیک مبتنی بر فردیت و هویت‌بخشی بر انسان شکل بگیرد. فردیت انسان، غایت تمام نهادهای سیاسی و اجتماعی است؛ چندان‌که جامعه به‌عنوان مجموعه اعتباری از افراد مختلف تشکیل شده است.^۱ ارادهٔ عمومی در جامعه نیز چیزی جز خیر عمومی و منافع تک‌تک اشخاص تشکیل‌دهندهٔ آن نیست. تمام اجزا و نهادهای اجتماعی از هویت اشخاص شکل می‌گیرد و از درون خواسته‌های شهروندان نهادهای مختلف خلق می‌شود، نظام دموکراتیک بر آیندهٔ اراده افراد است و تلاش دارد نسبت به پیوند فرد و اجتماع اقدام کند.^۲

به رسمیت شناختن حقوق و آزادی‌های شهروندان در دادرسی و برقراری سازکارهایی برای مشارکت شهروندان در مدیریت عدالت کیفری یکی از اصول مسلم پذیرفته‌شده در جوامع دموکراتیک است. اعطای فرصت کافی و برابر به شهروندان برای مداخلهٔ شهروندان در مدیریت نظام‌مند عدالت کیفری ضمن ایجاد درک آگاهانهٔ امور در شهروندان، سبب می‌شود که شهروندان در توزیع عادلانه حقوق بزه‌دیدگان و متهمان شرکت کنند. توزیع عادلانهٔ حقوق و آزادی‌های شهروندان و احترام به حقوق بنیادین شهروندان لازمهٔ برقراری نظام دادرسی دموکراتیک است و اسباب محدودیت مداخلات کیفری دولت‌ها را در آزادی‌های شهروندان فراهم می‌آورد.

۲.۱. شناسایی و حفاظت از آزادی ارادهٔ متهمان

شالودهٔ نظام هنجارگذاری کیفری، خواه در مفهوم عام قوانین کیفری و خواه در قالب قواعد آیین دادرسی کیفری به معنی اخص، با پذیرش هویت مستقل شهروندان معنی و مفهوم می‌یابد.^۳ قواعد تضمین‌کنندهٔ آزادی‌های افراد در نظام دادرسی کیفری در قالب دو مفهوم آزادی فعال و منفعل در دادرسی کیفری شناسایی و بازخوانی می‌شود.^۴ اولین شرط رعایت آزادی‌های افراد در بطن نظام دادرسی، داشتن صلاحیت تفهیم شکایت و اتهام است. متشاکمی و متهم، بدون درک ماهیت فرایند کیفری و اتهامات وارد علیه خود نمی‌توانند مستقل تلقی شوند. فردی که از درک ماهیت فرایند کیفری عاجز است یا نمایندگان قانونی خود را در نظام قضایی در جهت هدایت جریان دادرسی نمی‌تواند مشارکت بدهد، دارای اختیار و آزادی‌های لازم برای شرکت فعال در دادرسی کیفری نیست. صلاحیت پاسخ‌گویی و محاکمه شدن از آثار شناسایی اصل آزادی‌های شهروندان در بطن نظام دادرسی است. فرد غیررشید و غیرمختار، اهلیت تعقیب کیفری را ندارد؛ زیرا نمی‌تواند از مزایای آزادی خود در جهت دسترسی مطلوب به عدالت استفاده کند. شخص غیررشید بعد از دسترسی به عدالت، نمی‌تواند مانع از مداخلهٔ دیگران در حقوق و آزادی‌های خود شود.

در نظام‌های دموکراتیک شیوهٔ حکومت و برخورد با افراد از طریق قانون، با حفظ حقوق شهروندان صورت می‌پذیرد. برعکس شیوهٔ حکمرانی در نظام‌های غیردموکراتیک با اتکا بر قدرت و نیروهای پلیس است.^۵ اصول حقوق کیفری،

۱. جعفری تبار، حسن، **شهروندی آری؛ شهروندی نه**، مجموعه مقالات همایش حقوق شهروندی انتشارات دانشگده حقوق و علوم سیاسی تهران، چاپ اول، ۱۳۸۸، ص، ۵۵.

۲. به نقل از قماش، سعید، **کرامت انسانی و نقش آن در جرم‌انگاری**، تهران: انتشارات میزان، چاپ اول، ۱۳۹۳، ص ۹۰.

3. Dubber, D, Op.Cit, p 110.

۴. آزادی فعال به معنی دادن اختیار به اصحاب دعوا برای شرکت فعال در روند دادرسی کیفری برای اصحاب دعوی است و هدف از اعطای این اختیار و آزادی فراهم آوردن زمینهٔ دفاع از حقوق شهروندان در روند دادرسی کیفری است، برعکس آزادی منفعل به مفهوم عدم مداخله دولت یا اصل مداخله حداقلی در نظام دادرسی است.

۵. بود، اریک، **دموکراتیزاسیون، توسعهٔ دولت پدرسالار در عصر جهانی شدن**، ترجمه سید احمد موثقی، تهران: نشر رخ، چاپ اول، ۱۳۹۵، ص ۲۲.

به‌طور کلی و اصول دادرسی کیفری، به‌طور خاص با تأکید بر مفهوم حاکمیت قانون و استقلال هویتی شهروندان وضع می‌شود. در دادرسی کیفری شهروندمحور تدابیر و اقدامات کیفری با شناسایی استقلال و احترام به هویت شخصی شهروندان و تعیین جایگاه حقیقی شهروندان در نظام دادرسی از طریق اصل قانونی بودن دادرسی صورت می‌پذیرد. در مقابل، اقدامات قضایی در جوامع غیردموکرات، با ملاحظات دیگری و با اهدافی چون حکمرانی قیّم‌آبانه صورت می‌پذیرد.^۱ در نظام دادرسی مردم‌سالار اصل حمایت از هویت انسانی و آزادی‌های افراد در دادرسی، مانع از الزام متهمان بر ایتیان سوگند در جهت اثبات اظهاراتشان است؛ در صورتی که اقرار متهمی بدون آکراه صورت پذیرد یا شهادت شاهد با رضا صورت بگیرد، اصل احترام به آزادی‌های شهروندان در دادرسی از تمامیت وجودی چنین اقراری یا شهادتی حمایت می‌کند. متهم در نظام دادرسی منصفانه حق دارد از طریق ارائه دلایل برای تحقیق و کشف حقیقت در فرایند دادرسی آزادانه شرکت کند.^۲ حمایت ساختارمند از آزادی‌های شهروندان در بطن نظام دادرسی یکی از اصول مهم در رسیدگی‌های دموکراتیک است. حمایت از آزادی‌ها و حقوق شهروندان در قالب مفاهیم توانمندسازی و همدلی با مجرمان مفهوم می‌یابد. در نظام‌های نوین دادرسی، رسیدگی مبتنی بر دموکراسی مستقیم نبوده، بلکه دادرسی‌ها براساس دموکراسی‌های غیرمستقیم انجام می‌شود.

۲.۲. شناسایی و حمایت از خواست‌های بزه‌دیدگان

به منظور برقراری یک دادرسی عادلانه حمایت از بزه‌دیدگان در دادرسی باید مورد توجه قرار گیرد و سازوکارهای لازم در جهت حمایت از قربانیان در گونه‌های مختلف از جرائم پیش‌بینی شود. در مدل‌های سیاست جنایی مردم‌سالار سیاست‌گذاران باید در سطح خرد و کلان پاسخ‌گوی نیازهای بزه‌دیدگان باشند و حق بر حمایت از بزه‌دیدگان در تمام مراحل جرم‌انگاری-کیفرگذاری مورد توجه قرار گیرد.^۳ برای برقراری احساس عدالت در قربانیان و حفظ حقوق آن‌ها، دادستان‌ها و قضات تحقیق باید تعامل بسیار مناسب با بزه‌دیدگان داشته باشند و نیازهای آن‌ها را مورد توجه قرار دهند. وکلا باید حقوق، منافع و نیازهای بزه‌دیدگان را در دفاعیات خود مورد توجه قرار دهند و شهود، در جهت حمایت از قربانیان و بازگویی رنج و مرارت‌های وارده به بزه‌دیدگان باید حمایت شوند. در دادرسی عادلانه صرف به کیفر رساندن بزه‌کار کافی نیست، بلکه نیازها و خواست‌های بزه‌دیدگان در چارچوب یک راهبرد منصفانه و دموکراتیک باید مورد توجه قرار گیرد.

افزایش مشارکت بزه‌دیده در فرایند کیفری را می‌توان مظهر فرایند دموکراتیزه‌سازی نظام دادرسی محسوب نمود. توجه به حقوق قربانیان، نظرات و دغدغه‌های آن‌ها در فرایند کیفردهی، گفتمانی جدید است که اسباب دموکراتیزه شدن نظام عدالت کیفری را فراهم می‌آورد. اقدامات نمادین تقنینی، تضمین‌کننده حقوق اساسی شهروندان محسوب نمی‌شود، بلکه برای دموکراتیزه‌سازی دادرسی کیفری نیازمند راهبرد اساسی هستیم؛ چندان که اتخاذ سیاست اصولی برای هویت بخشی به بزه‌دیدگان در جوامع امروزی از طریق تغییر الگوی عدالت کیفری امکان‌پذیر است.

۱. دلما سمارتی، می‌ری، *نظام‌های بزرگ سیاست جنایی*، ترجمه دکتر علی حسین نجفی ابرندآبادی، تهران: میزان، چاپ چهارم، ۱۳۹۸، ص ۱۱۷.

۲. Wilkes, Donald E. Jr. "More on the New Federalism in Criminal Procedure," *Kentucky Law Journal*: Vol. 63: Iss. 4, Article 2, 1975, P, 87.

۳. نجفی ابرندآبادی، علی حسین، *درآمدی بر پژوهش در نظام عدالت کیفری*، در بایسته‌های پژوهش در نظام عدالت کیفری، مقالات برگزیده در نظام عدالت کیفری؛ فرصت‌ها و چالش‌ها، تهران: نشر میزان با همکاری اداره کل دفتر آموزش و پژوهش سازمان قضایی نیروهای مسلح، چاپ اول، ۱۳۹۲، ص ۲۰.

وابستگی فرایند دادرسی به ارادهٔ افراد درگیر در جرم و توافق آن‌ها برای مشارکت در دادرسی بر اساس رسوخ مفاهیم دموکراتیزه در نظام دادرسی است، ولی سؤالی که در بحث دموکراتیزه‌شدن فرایند کیفری مطرح می‌شود این است که آیا توجه به بزیدیده آن‌قدر اهمیت دارد که نسبت به تغییر الگوی عدالت کیفری اقدام کنیم؟ شاید بزیدیده و بزهدکار تمایلی به این موضوع نداشته باشند.^۱ طرفداران تغییر الگوی عدالت کیفری، معتقدند بزهدیدگان بیش از آنکه به پاسخ‌های ناعادلانه نظام عدالت کیفری معترض باشند، به نادیده گرفته شدن و مشارکت ضعیف خود در فرایند کیفری اعتراض دارند. بنابراین تغییر در روند دادرسی به منظور کسب رضایت بزهدیدگان برای برقراری یک نظام دادرسی کیفری دموکراتیک ضروری است.^۲

۳. انسانی‌سازی نظام کیفردهی

احکام کیفری در گذشته معمولاً از طرف پادشاهان یا حکام و قاضی منصوب از طرف پادشاه صادر می‌شد و اجرای مجازات نیز به شیوهٔ خشن صورت می‌پذیرفت.^۳ در جوامع امروزی بر اثر تغییرات فرهنگی و اجتماعی تلاش می‌شود مجازات‌ها انسانی شوند و شهروندان در اجرای مجازات‌ها مشارکت دموکراتیک داشته باشند. این تحول اسباب ظهور مفاهیم حقوق‌بشری را در نظام‌های کیفری دموکراتیک فراهم می‌آورد و باعث می‌شود واکنش‌های غیرانسانی در نظام کیفری جوامع تعدیل شوند و به تدریج از دامنهٔ اجرای مجازات‌های بدنی کاسته شود.^۴

دموکراتیزه شدن نظام کیفردهی اسباب ایجاد تغییر و تحول در حقوق زندانیان را فراهم می‌آورد و سبب می‌شود، مجازات زندان که به‌عنوان ابزاری برای «مرگ اجتماعی» شهروندان تلقی می‌شد، تغییر ماهیت دهد و به‌عنوان وسیله‌ای در جهت احیای حقوق شهروندی استفاده شود.^۵ احیای حقوق شهروندی براساس اعتقاد به اصالت، استقلال و اهلیت شهروندان در جوامع دموکراتیک صورت می‌پذیرد و سبب می‌شود مجازات به تدریج در چارچوب فرایند دموکراتیک از طریق نظام دادرسی عادلانه اجرا شود.

سیاست‌گذاران کیفری در راستای درک نقش مردمان در پدیده‌های اجتماعی و اعمال واکنش‌های مناسب دموکرات باید رابطهٔ نزدیک و صمیمانه با شهروندان داشته باشد. برقراری رابطهٔ هم‌دردمحور و آمیخته با محبت به‌عنوان یک حس مشترک با توانایی قراردادن خود به‌جای دیگران، سبب می‌شود سیاست‌گذاران وقایع اجتماعی را آن‌طور که شهروندان حس می‌کنند، درک کنند، در این صورت توافق بین خواست‌های شهروندان و حاکمان برقرار می‌شود.^۶ شهروندان جایگاه و کارکرد سیاست‌گذاران کیفری را درک می‌کنند و سیاست‌گذاران کیفری قادر به درک عملکرد شهروندان می‌شوند.

۱. Zvi D. Gabbay, Justifying Restorative Justice: "A Theoretical Justification for the Use of Restorative Justice Practices", *Journal OF Dispute Resolution* Vol4, 2005, p 354.

۲. Ibid, p 355.

۳. موریس، نوروال و دیویدج روتمن، (سرگذشت زندان روش مجازات در جامعه غرب)، ترجمه پرتو اشراق، تهران: انتشارات ناهید، چاپ چهارم، ۱۳۹۸، ص ۲۰.

۴. هود، راجر و کرولین هویل، مجازات مرگ، ترجمه فراز شهلائی، تهران: انتشارات نگاه بینه، چاپ اول، ۱۳۹۱، ص ۴.

۵. ایستون، سوزان، اصول و رویه عملی حقوق زندانیان (بررسی وضعیت کشورهای انگلستان، امریکا و هلند)، ترجمه فراز شهلائی، تهران: انتشارات نگاه بینه، چاپ اول، ۱۳۹۴، ص ۱۰.

۶. پرت، جان، مجازات و تمدن، تساهل و عدم تساهل در جامعه مدرن، ترجمه هانیه هژبرالساداتی، تهران: میزان، چاپ اول، ۱۳۹۶، ص ۱۳.

۳.۱. کیفردهی شهروندمدار

فضای سیاسی و اجتماعی بر چگونگی نظام کیفردهی جوامع تأثیر بسزایی دارد. در برخی جوامع غیردموکراتیک با ارائه مفهوم خاصی از شهروندی، زندانیان به‌عنوانی افرادی که راه بدی را انتخاب کردند معرفی می‌شوند و به همین دلیل از امتیازات عادی محروم‌اند. داشتن مسئولیت شهروندی پیش شرط بهره‌مندی از مزایای اجتماعی است. افراد با ارتکاب جرم از شمول مزایایی برخوردار از حقوق شهروندی خارج می‌شوند و دولت‌ها از اعطای حق شهروندی به افراد غیرمستعد و مناسب خودداری می‌نمایند.^۱ حقوق زندانیان با فضای سیاسی و اجتماعی در ارتباط کامل است، فضای سیاسی و اجتماعی چنان‌که مبتنی بر مفاهیم آزادی و آزادی خواهی باشد، بر حق شهروندان اعتبار قائل می‌شود.^۲ در مفهوم نوین حقوق شهروندی حق رأی برای همه افراد و شهروندان به رسمیت شناخته می‌شود. آن حق رأی، حق جهانی شهروندان است. تلقی این مفهوم از حقوق شهروندی سبب می‌شود مجرم به‌عنوان یک شهروند باقی بماند و از حق مشارکت در روند سیاسی کشور دموکراتیک برخوردار باشد.^۳

در خوانش جدید از مفهوم حقوق شهروندی، زندانیان تحت شمول آن حقوق قرار می‌گیرند و استانداردهایی برای چگونگی رفتار با زندانیان تعریف می‌شود.^۴ حقوق زندانیان در رویکرد جدید فراتر از حقوق مدنی و سیاسی است و حقوق اجتماعی زندانیان را نیز در برمی‌گیرد. شناسایی حقوق زندانیان از جمله حقوق مدنی و اجتماعی اسباب بازپس‌سازی محکومان را در جامعه تضمین می‌کند و آن‌ها را در وضعیت برابر با سایرین قرار می‌دهد. تعریف زندانیان به‌عنوان دارندگان حق نه به‌عنوان اعضای طبقه‌ای از جامعه که با عامل خطر تعریف می‌شود راهی برای پر رنگ کردن مفهوم حق شهروندی است.^۵ مجرم حق دارد نیازهای اساسی‌اش در هنگام حبس تأمین شود. حق بر کار کردن، حق بر بازپروری، حق بر رفتار با احترام و حق بر عدم تبعیض از آثار کیفردهی شهروندمدار در راستای اعمال سیاست‌گذاری دموکراتیک است. سیاست‌های اصلاح و درمان و رفتار کرامت‌مدار نقش اساسی در مشروعیت کیفردهی دارد.

در حقوق کیفری مدرن اعمال مجازات باید براساس احترام و مطابق با شخصیت افراد صورت پذیرد. مجازات‌های خفت‌باری که حقوق اساسی شهروندان را مورد تعرض قراردهند، در نظام‌های دموکراتیک ممنوع است. در نظام‌های دموکراتیک، ادعای نقض حقوق زندانیان پذیرفته و بررسی می‌شود. این موضوع ناشی از توسعه مرزهای حقوق عمومی در نظام مدیریت کشورهاست.^۶ عادلانه کردن نظام کیفری در نظام کیفردهی مردم‌سالار برای مشروعیت کیفر کافی نیست. نظام عرفی جوامع علاوه بر ممنوعیت اجرای مجازات خشن، تحمیل کیفر حبس را در خصوص بسیاری از جرائم نامشروع تلقی می‌نماید. زندان برای شهروندان و جامعه از مشروعیت و مقبولیت برخوردار نیست و با داشتن هزینه بسیار بالا برای جامعه

^۱ ایستون، سوزان، پیشین، ص ۳۶.

^۲ Bibas, Stephanos, "Forgiveness in Criminal Procedure", *Faculty Scholarship at Penn Law*, 2007, P 352.

^۳ Brett schneider, "The Rights of the Guilty: Punishment and Political Legitimacy Political Theory", *Sage Publication*, April, Vol 35, No 2, 2007, P 51.

^۴ برای مطالعه بیشتر در خصوص قواعد حداقل استاندارد رفتار با زندانیان مصوب سال ۲۰۱۵ سازمان ملل متحد بنگرید به ابراهیمی شهرام، **چگونگی اجرای قواعد حداقل سازمان ملل درباره رفتار اصلاحی با زندانیان در حقوق داخلی**، در جرم‌شناسی محکومان، تهران: میزان، چاپ اول، ۱۳۹۷، ص ۸۸.

^۵ ایستون، سوزان، پیشین، ص ۳۳.

^۶ پذیرش ادعای نقض حقوق زندانیان به دنبال تعرضات و تعدیات صورت‌گرفته علیه زندانیان و در جهت حفظ حقوق و کرامت انسانی محکومین مطرح شده است، چندان‌که دیوان عالی کشور آمریکا در این خصوص اعلام کرده است که هیچ دیوار آهنی بین قانون اساسی و مجرمان وجود ندارد؛

Dubber, Op.Cit,p 162.

از نظر اجتماعی جایگاه مناسبی برای شهروندان محسوب نمی‌شود؛ چندان که کیفرهای اجتماعی با هدف جلوگیری از حل مشکلات عدیده زندان متولد می‌شوند.

۳.۲. کیفردهی مشارکتی

طراحان مجازات‌های اجتماعی درصدد کسب مقبولیت اجتماعی برای کاربست پاسخ‌های کیفری هستند و برای کسب مقبولیت از ظرفیت‌های اجتماعی استفاده می‌نمایند؛ چندان که می‌توان یکی از خصیصه‌های نظام کیفردهی مردم‌سالار را ایجاد مشارکت اجتماعی دموکراتیک در اجرای کیفر دانست. فرایند عدالت کیفری دموکراتیک زمینه‌ساز ایجاد «حس مسئولیت‌پذیری مدنی» است؛ حسی که با بزهکار به مثابه یک شهروند رفتار می‌کند و اسباب عرفی شدن نظام کیفردهی را فراهم می‌آورد.^۱ در نظام‌های مردم‌سالار سازکارهای کنترلی و نظارتی برای اجرای مجازات‌ها با مشارکت شهروندان صورت می‌پذیرد، این امر سبب می‌شود مجازات‌های اجتماعی و نظارت‌های الکترونیکی بدون رضایت شهروندان نشود. شرط قبولی و رضایت بر اجرای مجازات‌ها توسط مجرمان سبب می‌شود، چنانچه اعمال مجازات‌ها به صورت غیرانسانی و بدون رضایت شهروندان صورت پذیرد، مجرمان آن شرایط را قبول نکنند.^۲ در جوامع دموکراتیک، آزادی اشخاص، به مثابه ارزشی اجتماعی-سیاسی تلقی می‌شود و اجرای قانون تعهد مشترک همه اعضای جامعه برای صیانت از ارزش‌های جامعه محسوب می‌شود. این درجه از تعهد اعضای جامعه مستلزم همکاری و مشارکت کلیه شهروندان است؛ موضوعی که سبب می‌شود عدالت در بستر جامعه‌ای که برای خدمت به آن به وجود آمده است به اجرا درآید و مأموران مراقبت اجتماعی به جای زندان‌بان به اجرای مجازات اقدام کنند.

در کیفردهی مشارکتی مردم‌سالار شهروندان باید مشروعیت قانون را بپذیرند و به سبب این مشروعیت، از بزهکاری اجتناب کنند؛ چندان که می‌توان ادعا کرد فرایند کیفردهی در جوامع متکثر فعلی، فرایندی است فراگیر و حاوی ارزش‌های پلورالیستی بوده و به دغدغه شهروندان پیرامون بزه، بزه‌دیده و بزهکار توجه می‌کند. بزهکاران باید ضمن پذیرش خلاف قانون بودن اعمال ارتكابی باید به تأیید منطقی نقض مدنی (حاکمیت قانون) اقدام کنند. در نظام‌های دموکراتیک اساساً، اعمال کیفر براساس یک فرایند متقاعدسازی منطقی و شفاف، باید صورت پذیرد. مجازات زمانی مؤثر است که توسط خود بزهکار، تأیید شود. در این معنا، مجازات، بزهکار را به درک مناسب از ماهیت و عواقب بزه ارتكابی و زیان وارده به سایرین یا خودش می‌رساند و در نهایت او را به ندامت و پذیرش مجازات و بازگشت به جامعه‌ای که به واسطه ارتكاب جرم، از آن گریخته، سوق می‌دهد.^۳

نقش منافع عموم شهروندان در نظام کیفردهی مشارکتی شفاف‌تر و خارج از چارچوب مفاهیم انتزاعی کیفرهای سنتی باید بررسی شود. جامعه سیاسی در برخی از مواقع مسئول محرومیت‌ها و ناعدالتی‌هایی است که منتهی به بزهکاری می‌شود؛ بنابراین جامعه مسئولیت مجازات‌های مورد تأیید خویش را باید عهده‌دار شود. مسئولیت‌پذیری جامعه در انتخاب نوع مجازات‌های قابل اجرا، نقش نظرخواهی عمومی را در سیاست‌گذاری کیفری دموکراتیک بیش از پیش نمایان می‌کند؛ به طوری که سیاست‌گذاران با نظرخواهی و مشورت، به نزدیک ساختن دقیق‌تر مجازات‌های اعمالی به خواسته‌های شهروندان اقدام می‌نمایند.

^۱. Dzur, A, W AND Mirchanani, R. Op.Cit, p 162.

^۲. سودیرن، اوزنور، *جایگزین‌های حبس در انگلستان و ولز، آلمان و ترکیه مطالعه تطبیقی*، ترجمه حمید رضا دانش ناری، حامد صفایی آتشگاه، تهران: میزان، ۱۳۹۹، ص ۲۰.

^۳. Ibid, p 355.

نتیجه‌گیری

در سیاست‌گذاری کیفری مبتنی بر مفاهیم لیبرال دموکراتیک، اصل بر این است که افراد انسانی دارای ذات نیکو و سرشت پاک‌اند و آزاد متولد می‌شوند. جرم‌انگاری و کیفرگذاری مبتنی بر کرامت انسانی و با هدف حفظ ارزش‌های اخلاقی- اجتماعی و برقراری عدالت به منظور حفظ و توزیع عادلانه حقوق شهروندان صورت می‌پذیرد. سیاست‌گذاران کیفری برای شناسایی و حفظ حقوق و آزادی شهروندان (متهمان و بزه‌دیدگان) در بطن دادرسی کیفری، از یک سو نیازمند توجه به خواست‌ها و نیازهای بزه‌دیدگان و متهمان هستند، از سوی دیگر حفظ نظم عمومی و حمایت از ارزش‌های اخلاقی و اجتماعی مستلزم شناسایی دقیق خواست‌ها و ارزش‌های مورد احترام اکثریت شهروندان است؛ چندان که بدون توجه به این موارد امکان ارائه راهبرد دقیق و منطبق با نیازهای اجتماعی شهروندان میسر نیست.

یکی از چالش‌های اساسی در سیاست‌گذاری کیفری مردم‌سالار این است که به کدام‌یک از خواسته‌های شهروندان باید توجه و به چه نحوی نسبت به مدیریت خواسته‌های شهروندان اقدام کرد. در دریافت و مدیریت خواسته‌های شهروندان حفظ حقوق بنیادین شهروندان و ارزش‌های اساسی جامعه به‌عنوان یک معیار حداقلی باید لحاظ شود. بین ارزش‌های اخلاقی و اجتماعی مهم و اساسی که مورد قبول اکثریت شهروندان است، با ارزش‌های جزئی و غیردموکراتیک شهروندان که ارزش جرم‌انگاری و کیفرگذاری ندارند، فرق وجود دارد. برای دریافت دقیق خواست شهروندان بین خواسته‌های سطحی و زودگذر شهروندان که مبتنی بر احساسات زودگذر شهروندان است با خواسته‌های منطقی و تثبیت‌شده آن‌ها که در طول سالیان متمادی در جامعه نهادینه می‌شود، باید قائل به تفاوت شد.

سیاست‌گذاران در راستای اتخاذ یک راهبرد منطقی و هنجارگذاری کیفری خردبنیاد باید نظر جامعه‌شناسان و جرم‌شناسان و علمای اخلاق را اخذ نمایند، تا اسیر احساسات زودگذر شهروندان نگردند. هزینه‌های اجتماعی- اقتصادی جرم‌انگاری و کیفرگذاری افعال مختلف باید توسط کارشناسان ارزیابی و تحلیل شود تا دورنمای مداخلات کیفری سیاست‌گذاران در خصوص افعال مختلف در جامعه شناسایی شود. جامعه‌شناسان و علمای اخلاق با انجام مطالعات میدانی و درک عمیق از گفتمان واقعی موجود در بین شهروندان، میزان انطباق جرم‌انگاری‌ها و کیفرهای تحمیلی را با فرهنگ و تمدن جوامع مشخص می‌نمایند. روان‌شناسان نیز احساسات و تمایلات روانی شهروندان را در خصوص نحوه برخورد با مجرمان و بزه‌دیدگان را در جامعه تحلیل می‌نمایند. جامعه‌شناسان و محققان علوم کیفری باید به سیاست‌گذاران کیفری اطمینان دهند که مداخلات کیفری از مقبولیت و مشروعیت در جامعه برخوردار خواهد شد و شهروندان هنجارگذاری کیفری را قبول خواهند نمود.

استقرار نظام‌های مردم‌سالار هرگز به معنی انسانی‌شدن نظام کیفردهی نیست، فرایند استقرار ساختار دموکراسی در برخی از جوامع به شیوه‌ای است که اسباب فربه شدن دموکراسی و از بین رفتن حقوق و آزادی شهروندان را فراهم می‌آورد. در پاره‌ای از نظام‌های مردم‌سالار اراده عمومی، خیر و صلاح جامعه جانشین اصل آزادی شهروندان می‌شود. این امر سبب می‌شود تدابیر حکومت‌ها به شیوه غیردموکراتیک اعمال شود و دولت‌ها با ترجیح امنیت جامعه به سیاست‌گذاری امنیت‌مدار اقدام نمایند، امری که اسباب تولد پاسخ‌های کیفری توده‌محور را فراهم می‌آورد و سبب می‌شود دولت‌ها به بهانه دموکراتیک شدن قدرت بی‌حدوحصری به دست آورند که نتیجه آن اعمال الگوهای خشن‌تر مجازات است.

منابع

کتاب

۱. ایستون، سوزان، *اصول و رویه عملی حقوق زندانیان (بررسی وضعیت کشورهای انگلستان، امریکا و هلند)*، ترجمه فراز شهلائی، تهران: نگاه بینه، چاپ اول، ۱۳۹۴.
۲. بود، اریک، *دموکراتیزاسیون، توسعه دولت پدرسالار در عصر جهانی شدن*، ترجمه سید احمد موثقی، تهران: نشر رخ، چاپ اول، ۱۳۹۵.
۳. تورن، آن، *دموکراسی چیست؟* ترجمه سلمان صادق‌زاده، تهران: ثالث، ۱۳۹۹.
۴. پرت، جان، *مجازات و تمدن، تساهل و عدم تساهل در جامعه مدرن*، ترجمه هانیه هژیرالساداتی، تهران: میزان، چاپ اول، ۱۳۹۶.
۵. جعفری تبار، حسن، *منطق حیرانی در باب استدلال حقوقی*، تهران: نشر نو با همکاری نشر آسیم، چاپ اول، ۱۳۹۹.
۶. دلماس‌مارتی، می‌ری، *نظام‌های بزرگ سیاست جنایی*، ترجمه دکتر علی‌حسین نجفی ابرندآبادی، تهران: میزان، چاپ چهارم، ۱۳۹۸.
۷. دوتوکویل، آلکسی، *تحلیل دموکراسی در آمریکا*، ترجمه رحمت‌الله مقدم مراغه‌ای، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ چهارم، ۱۳۹۶.
۸. رابرتس، جولین، *درآمدی بر عدالت کیفری*، ترجمه مجید قورچی بیگی، تهران: سمت، چاپ اول، ۱۴۰۰.
۹. سودیرن، اوزنور، *جایگزین‌های حبس در انگلستان و ولز، آلمان و ترکیه مطالعه تطبیقی*، ترجمه حمید رضا دانش ناری، حامد صفایی آتشگاه، تهران: میزان، ۱۳۹۹.
۱۰. عبدالجباری، محمد، *دموکراسی و حقوق بشر*، ترجمه محسن آرمین، تهران: مروارید، ۱۳۹۸.
۱۱. قماش، سعید، *کرامت انسانی و نقش آن در جرم‌انگاری*، تهران: میزان، چاپ اول، ۱۳۹۳.
۱۲. کریستین، لازرژ، *در آمدی بر سیاست جنایی*، ترجمه علی‌حسین نجفی ابرندآبادی، تهران: میزان، چاپ نهم، ۱۴۰۰.
۱۳. موریس، نوروال و دیویدج روتمن، *سرگذشت زندان (روش مجازات در جامعه غرب)*، ترجمه پرتو اشراق، تهران: ناهید، چاپ چهارم، ۱۳۹۸.
۱۴. هود، راجر و کرولین، هویل، *مجازات مرگ*، ترجمه فراز شهلائی، تهران: نگاه بینه، چاپ اول، ۱۳۹۱.

مقاله

۱۵. ابراهیمی، شهرام، *چگونگی اجرای قواعد حداقل سازمان ملل درباره رفتار اصلاحی با زندانیان در حقوق داخلی*، در جرم‌شناسی محکومان زیر نظر عباس شیری، تهران: میزان، چاپ اول، ۱۳۹۷، صص ۸۸-۱۱۶.
۱۶. جعفری تبار، حسن، *شهروندی آری؛ شهربندی نه*، مجموعه مقالات همایش حقوق شهروندی، تهران: انتشارات دانشکده حقوق و علوم سیاسی چاپ اول، ۱۳۸۸، صص ۸۵-۹۲.
۱۷. حریری اکبری، محمد، *دموکراسی و جامعه مدنی*، پژوهشنامه علوم انسانی دانشگاه شهید بهشتی، بهار ۱۳۸۰، شماره ۲۹، صص ۱۳۴-۱۴۸.
۱۸. رستمی، هادی و فرهاد میرزایی، *تحول در نظام کیفردهی در پرتو فرایند تمدن*، فصلنامه پژوهش حقوق کیفری، دوره نهم، بهار ۱۴۰۰، شماره ۳۴، صص ۹۹-۱۳۱.
۱۹. باقر، شاملو، *ماهیت و نقش هیات منصفه در نظام عدالت کیفری ایران از ظهور تا افول*، مجله تحقیقات حقوقی، ۱۳۹۰، شماره ۵۶، صص ۶۷۷-۶۹۷.

۲۰. باقر، شاملو، بازخوانی سیاست جنایی پیشگیرانه در پرتو پاندمی کووید ۱۹ و تئوری آشوب، مجله تحقیقات حقوقی، ویژه‌نامه حقوق و کرونا، مرداد ۱۳۹۹، صص ۱۱۱-۱۴۲.
۲۱. شاملو، باقر و انسیه حسینی، حق بر سلامت روان کودکان و نوجوانان بزهکار در پرتو عدالت کیفری افتراقی، مجله تحقیقات حقوقی، زمستان ۱۳۹۹، شماره ۹۲، صص ۷۱-۹۶.
۲۲. محمودی جانکی، فیروز و محسن مرادی حسن آبادی، افکار عمومی و کیفرگرایی، فصلنامه مطالعات حقوقی (علوم اجتماعی و انسانی شیراز)، پاییز و زمستان ۱۳۹۰، صص ۱۷۵-۲۱۴.
۲۳. نجفی ابرندآبادی، علی حسین، درآمدی بر پژوهش در نظام عدالت کیفری در بایسته‌های پژوهش در نظام عدالت کیفری، مقالات برگزیده در نظام عدالت کیفری؛ فرصت‌ها و چالش‌ها، تهران: نشر میزان با همکاری اداره کل دفتر آموزش و پژوهش سازمان قضایی نیروهای مسلح، چاپ اول، ۱۳۹۲، صص ۹-۱۹.
۲۴. نجفی ابرندآبادی، علی حسین، تلطیف و ترمیمی شدن حقوق کیفری با تاکید بر حقوق کیفری ایران، در چکیده مجموعه مقالات همایش عدالت ترمیمی، پل ارتباطی میان تمدن‌های جاده ابریشم، تهران: میزان، چاپ اول، ۱۳۹۷، صص ۷۹۹-۸۲۳.
۲۵. نجفی ابرندآبادی، علی حسین، بین‌المللی‌سازی اصول حقوق کیفری، در دانشنامه سیاست‌گذاری حقوقی به کوشش لعلیا جنیدی و امیر حسین نیازپور، تهران: نشر معاونت تدوین، تنقیح و انتشار قوانین و مقررات معاونت حقوقی رئیس‌جمهور، ۱۳۹۹، صص ۲۴۹-۲۶۰.
۲۶. هزارجریبی، جعفر، تبیین راهبردهای نوین جامعه محوری پلیس براساس نظریه جامعه‌شناسی احساس، فصلنامه علمی پژوهشی انتظام اجتماعی، سال اول، تابستان ۱۳۸۸، شماره ۲، صص ۱۶۹-۱۸۹.

References

Books

1. Ābed-Al-Jāberi, M., *Democracy and the Human Rights*, 2010, Translated by: Armin, M., Tehran: Morvarid, 2019. (in Persian)
2. Boyd, E. *Democracy, the Expansion of the Government in the Globalization*, Translated by: Mowasaghi, A. First edition, Tehran: Nashr-e Rokh, 2017. (in Persian)
3. Corlett, j. Angelo, *Responsibility and Punishment*, San Diego, United States, Published by Springer, 2006.
4. Delmas-Marty, M., *Les Grands Systèmes de Politique Criminelle*, 1992, Translated by: Najafi Abrandabadi, A., Tehran: Mizan, 2019. (in Persian)
5. Easton, S., *Prisoners' Rights: Principles and Practice*, (2011). Translated by: Shahlaei, F., Tehran: Negah-e-Bayyeneh, 2015. (in Persian)
6. Falcón y, Tella, M AND Falcón y Tella, F., *Punishment and Culture: A Right to Punish?* Netherlands, Martnus Nijhoff Publishers, 2006.
7. Jafari Tabar, H., *Wondering Logic in the Legal Reasoning*, Tehran: Nashr-e- no & Nashr-e- Asim, 2020. (in Persian)
8. Julian V, R., *Criminal Justice: A Very Short Introduction (Very Short Introductions)*, 2015, Translated by: Ghourchi Beigi, M., Tehran: Samt, 2021. (in Persian)
9. Lazerges, C., *Introduction à la Politique Criminelle*, 2001, Translated by: Najafi Abrandabadi, A., Tehran: Mizan, 2021. (in Persian)
10. Najafi Abrandabadi, A., Internationalization- Fundamentalization of the principles of Criminal Law, *Encyclopedia of Legal Policy*, Tehran: of Legal Affairs of Vice President Press, 249 -260, 2019. (in Persian)
11. Norval, M., Rothman, D., *The Oxford History of the Prison: The Practice of Punishment in Western Society*, 1999, Translated by: Ishraq, P., Tehran: Nahid, 2019. (in Persian)
12. Pratt, J., *Punishment and Civilization: Penal Tolerance and Intolerance in Modern Society*, 2002, Translated by: Hozhabr-Al-Sadati, H., Tehran: Mizan, 2017. (in Persian)
13. Qomashi, S., *Human Dignity and its Role in Criminalization*, Tehran: Mizan, 2014. (in Persian)

14. Roger, H., Hoyle, C., *The Death Penalty*, Translated by: Shahlaei, F., Tehran: Neghah-e-Bayyeneh, 2012. (in Persian)
15. Sevdiren, Ö., *Alternatives to Imprisonment in England and Wales, Germany and Turkey: A Comparative Study*, 2011, Translated by: Daneshnadi, H., Safaei, H., Tehran: Mizan, 2020. (in Persian)
16. Tocqueville, A., *De la démocratie en Amérique*, 1840, Translated by: Moqaddam-e-Maraqei, R., Tehran, Elmi & Farhangi, 2017. (in Persian)
17. Turaine, A., *What is democracy?* (1997), Translated by: SadeqZadeh, S., Tehran: Sales, 2020. (in Persian)
18. Van Prooijen, J., *The Moral Punishment Instinct*, Oxford University Press, 2018.

Articles

1. Bibas, Stephanos, "Forgiveness in Criminal Procedure", *Faculty Scholarship at Penn Law*, 2007.
2. Brett Schneider, "The Rights of the Guilty: Punishment and Political Legitimacy Political Theory", *Sage Publication*, April, Vol 35, No 2, 2007.
3. Dubber, D., "The Criminal Trial and the Legitimation of punishment, the Trial on Trial", R. A. Duff, et al. (Eds.), 2004.
4. DZUR, A., & Mirchanani, R., "Punishment and Democracy, The role of public deliberation" *SAGE Publications Los Angeles*, London, New Delhi and Singapore. Vol 9, 2015.
5. Ebrahimi, S., *Implementing the UN Minimum Rules on the Correctional Treatment to the Prisoners in the Domestic Law*, 2018, under the supervision of Shiri, A., Tehran: Mizan, 88-116. (in Persian)
6. Garland, D., "Sociological Perspective on Punishment, Crime, and Justice", Published by The University of Chicago Press, vol 14, 1991.
7. Hariri Akbari, M., "Democracy and the Civil Society", *Humanities Research Journal of Shahid Beheshti University*, No. 29, 2018: 134-148. (in Persian)
8. Hazarjaribi, J., "Determination of Novel Community-Oriented Strategies of the Police Based on the Sociology of Emotion's Theory", *Scientific Research Quarterly of Social Order*, No2, 2018:169-189. (in Persian)
9. Jafari Tabar, H., Yes to Citizenship, NO to Non-Citizenship, Citizenship Rights Conference, Tehran, Faculty of Law and Political Science Press, 2009, 85-92. (in Persian)
10. Mahmoudi Janaki, F., Moradi Hassanabadi, M., "Public Opinion and Criminalism", *Legal Studies Quarterly (Shiraz Social and Human Sciences)*, 2013: 175-214. (in Persian)
11. Najafi Abrandabadi, A., "An Introduction to Research in the Criminal Justice System in the Needs of Research in the Criminal Justice System", *selected articles in the criminal justice system; Opportunities and Challenges*, Tehran: Mizan Publishing in collaboration with the General Directorate of Education and Research Office of the Judicial Organization of the Armed Forces, 2012: 9-19. (in Persian)
12. Najafi Abrandabadi, A., "Refinement and Restoration of Criminal Law with an Emphasis on Iran's Criminal Law", *Collection of Articles of the Restorative Justice Conference, the Bridge between the Civilizations of the Silk Road*, Tehran: Mizan, 2017: 823-799. (in Persian)
13. Rostami, H., Mirzaei, F., "Evolution in the Penal System in the Light of the Civilization Process", *Criminal Law Research Quarterly*, No. 34, 2021: 131-99. (in Persian)
14. Shamlou, B., "Reviewing the Preventive Criminal Policy in the Light of the Covid-19 Pandemic and Chaos Theory", *Legal Research Journal, Law and Corona Special*, 2019:111-142. (in Persian)
15. Shamlou, B., "The Nature and the Role of the Jury in Iran's Criminal Justice System from Rise to Decline", *Journal of Legal Research*, No. 56, 2019: 677-697. (in Persian)
16. Shamlou, B., Hosseini, A., "The Right to the Mental Health of Delinquent Children and Adolescents in the Light of Differential Criminal Justice", *Journal of Legal Research*, No. 2019: 92, 71-96. (in Persian)
17. Susanne, k, Lafree, G, "Democracy, Crime, and Justice", *Published The Annals of the American Academy of Political and Social Science journals*, Vol 605, Issue1, 2006.

18. Wilkes, Donald E Jr "More on the New Federalism in Criminal Procedure," *Kentucky Law Journal*: Vol. 63: Iss. 4, Article 2.1975.
19. Zvi D. Gabbay, "Justifying Restorative Justice: A Theoretical Justification for the Use of Restorative Justice Practices", *Journal OF Dispute Resolution*, Vol 4, 2005.

*This page is intentionally
left blank.*